یا ضامن آهو

مظاهر مصفا

سهیل محمودی


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

یا ضامن آهو

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: یا ضامن آهو/مصفا، مظاهر، سهیل محمودی.
مشخصات نشر: تهران: روزنامه همشهری: سازمان تبلیغات اسلامی، انتشارات، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۳۲ ص. . م‌س ۱۶/۵ × ۱۱/۵
فروست: کتاب همشهری؛ ۴۵.
شابک: 9789642924363
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: علی‌بن موسی(ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ق. -- شعر.
موضوع: شعر مذهبی -- قرن ۱۴-- مجموعه‌ها.
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴-- مجموعه‌ها.
شناسه افزوده: محمودی، سهیل
شناسه افزوده: روزنامه همشهری.
شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی.
رده بندی کنگره: PIR۴۱۹۰/م۵۴ی۲
رده بندی دیویی: ۸فا۸ ۱/۶۲۰
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۲۵۵۶۲

مقدمه

اشاره

قصری کنم قصیده‌ی خود را در آن
از بیت‌های خوبش نگهبان کنم
حکیم ناصر خسرو قبادیانی

با شکوه‌ترین قالب شعر فارسی، قصیده است. همین کهن ترین قالب، وقتی با مفاهیم و مضامینی فاخر هم پیوند می‌یابد، چشم نواز تر و خوش آهنگ تر خواهد شد. مانند مدایح و مناقبی که شاعران ما، در ستایش و یاد کرد بزرگان دین، ساخته و پرداخته‌اند. مناقب و مدایح نبوی و علوی و رضوی، از این گونه‌اند. هر شاعری که می‌خواسته نسبت خود را با حقیقت و تشخیص شعاع بیکران آن اظهار کند، ستایش و مناقب و محمدت والاترین حق جویان آفرینش را، پیشه ساخته است.

همین است که در ادب والای ما، یاد کرد رسول و امامان- که درود حق‌خواهان بر ایشان باد - نوعی اظهار حق‌خواهی و ترویج فضایل والای معرفتی و کرداری و منش و روش ایشان است.

شاعران بزرگ پارسی زبان، در اظهار ارادت به خاندان، به ویژه هشتمین هادی و امام برحق، حضرت امام علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحیة و الثناء - در تاریخ ادب اسلامی، از پیشگامان بوده‌اند. اگر حوصله و دقت و شکیبایی در خوری باشد، می‌توان با جمع‌آوری اشعار رضویه در ادب فارسی، مجموعه‌ی بسیار متنوعی پدید آورد. انواع و اقسام شعرها در

[صفحه 4]

سطوح متفاوت با روی کرهای گوناگون اصلا یکی از افتخارات هر شاعر فارسی زبانی، سرودن شعری و یاد کردی از شخصیت والای ثامن‌الائمه، حضرت رضا (ع) و وصف روضه‌ی شریف آن بزرگوار در توس و اظهار اشتیاق به سر نهادن بر آن استان است. در عظمت ملجاء و پناه بودن مضجع شریف حضرت، پیشینیان اشارتی درخور و شایسته داشته‌اند. مانند متنی کهن چون «حدود العالم من المشرق الی المغرب» و یا ابوحامد محمد غزالی که در مکاتیب خود در پاسخ سنجر برای بازگشت به بغداد و نظامیه، خلوت گزینی در جوار حضرت را ترجیح می‌دهد. در شعر، بالاخص قصاید فاخر فارسی، این جناب حکیم ابو المجد مجدود بن آدم سنایی است، که در قصیده‌ای جاودانه می‌سراید:

دین را حرمی است در خراسان
دشوار تو را به محشر آسان
از معجزهای شرع احمد
از حجت‌های دین یزدان

همواره رهش، مسیر حاجت
پیوسته درش، مسیر غفران
چون کعبه پر آدمی ز هر جای
چون عرش پر از فرشته هزمان
این قصیده‌ی حدودا چهل بیتی شاعر زهد و پارسائی، یکی از نخستین قصاید کامل رضوی است که نمایانگر رویکرد و اشتیاق اهل معنا به آن مرقد شریف است.
دیگر شاعر زهد و پارسایی و شکوه و شکوه، حکیم افضل الدین خاقانی شروانی، «در اشتیاق خراسان به وقتی که او را منع از رفتن
[صفحه 5]
می‌کردند»، قصیده‌ای سروده است، با این مطلع:
چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند
عندلیبم، به گلستان شدنم نگذارند
و در گلایه از اینکه در ری مانده و راه خراسانش نیست، او نیز صحن و سرای رضوی را به کعبه‌ی عشق تشبیه می‌کند:
@قید بی‌فایده بینم ری و من قیدنشین قید: [1].
که سوی کعبه‌ی ایمان شدنم نگذراند
روضه‌ی پاک رضا دیدن، اگر طغیان است
شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند
و
هم او باز در اشتیاق زیارت تربت غریب توس، «در آن حال که مریض شده بود» به ابیات پایانی قصیدتی گوید:
@گر دهد رخصه کنم نیت طوس
خوش و شادان شوم ان شاء الله
بر سر روضه معصوم رضا
شبه رضوان شوم ان شاء الله
گرد آن روضه، چو پروانه‌ی شمع
مست جولان شوم ان شاء الله
این اظهار عشق و دل سپردگی و سرسپردگی بر آستان حضرت امام ثامن، در طول تاریخ ادب فارسی رودخانه‌ای زلال است و پاک و جاری که آمده و دشت‌ها و کوهپایه ها را طی کرده تا در روزگار ما، جان بسیاری از سخنوران را طراوت بخشیده است.
همه‌ی بزرگان شعر فارسی، در سده‌ی اخیر، منقبت غریب خراسان را
[صفحه 6]
فخر خود و مایه‌ی آشنایی با حقیقت دانسته‌اند. بهار و شهریار رهی معیری و امیری فیروزکوهی محمود منشی کاشانی و کمال خراسانی، قدسی

مشهدی و محمد قهرمان، ذبیح الله صاحبکار و علی باقرزاده، دکتر قاسم رسا و ریاضی یزدی، مهرداد اوستا و مشفق کاشانی، مهدی اخوان ثالث و طاهره‌ی صفارزاده، سید علی موسوی گرما رودی و محمدعلی بهمنی، قیصر امین پور و ... و بسیار ها کسان دیگر از اعزه‌ی ادب فارسی در روزگار ما.
نمونه آوردن از همه ی سخنوران بزرگ هم عصر، کاری است دشوار در این مختصر حتی به آثار همین چند بزرگوار نامبرده هم نمی‌توان اشارتی کرد. مگر آنکه برگزینیم و بگذریم. استاد امیری فیروز کوهی، هنگامی که دختر به شوی می‌دهد و به خراسان می‌فرستد، به سال 1339 می‌فرماید:
نقد جان رایگان فرستادم
رایگان نقد جان فرستادم
مطلع شمس دین خراسان را
قمری میهمان فرستادم
سخت بی‌ماه بود خورشیدش
مه بدان سوی از آن فرستادم
شاد از آنم که این ودیعه‌ی عمر
زی شه انس و جان فرستادم
آستان علی موسی را
ملکی پاسبان فرستادم
و همو باز در دل زدگی از غوغای پایتخت، به زمستان 1343 پناهی معنوی می‌جوید و می‌سراید:
[صفحه 7]
می‌روم تا در سلطان خراسان یابم
ذره‌ام راه به درگاه خور، آسان یابم
می‌برم جان و تن آنجا که در آن وادی قدس
گر نیابم اثر از تن، ثمر از جان یابم
شادروان رهی معیری نیز، «شبی در حرم قدس» به سر می‌برد و در تیرماه 1347، یکی از معروف‌ترین شعرهای زمان ما را در ستایش آن جلوه‌ی افلاکی می‌سراید:
دیده فرو بسته‌ام از خاکیان
تا نگرم جلوه‌ی افلاکیان
در حال و هوای شعر امروز نیز به چند شعر شاخص دیگر در ستایش امام آشنای ما غریبان، اشارتی کنم.
یکی غزلی از قیصر امین پور -که در همین دفتر خواهد آمد- و دیگر قطعه‌ای نیمایی از زنده یاد مهدی اخوان ثالث (م. امید) با این سرآغاز درخشان:

یا علی موسی الرضا
ای پاک مرد یثربی در توس خوابیده
من تو را بیدار می‌دانم
و باز شعر بانوی عقیده و فرهنگ، طاهره‌ی صفارزاده با این سرآغاز:
این خانه خواب ندارد
و «سپیده‌ی هشتم» سروده‌ی علی موسوی گرما رودی
تو سرپوش نمی‌پذیری
طلای گنبدت
روی زردی ماست
[صفحه 8]
از ناتوانی ادراکمان
که به چهره داریم
و نیز غزلی از محمدعلی بهمنی که همین دو سال پیش در چنین روزهایی سروده است:
شرمنده‌ام که همت آهو نداشتم
شصت و سه سال راه به این سو نداشتم
آقا، شما که از همه کس باخبرترید
من جز سری نهاده به زانو نداشتم
خوانده و یا نخوانده به پابوس آمدم
دیگر سؤال دیگری از او نداشتم
نمی‌دانم بعد از دوره‌ی ما هم قصر قصیده، معماران و طراحان و سازندگی خواهد داشت یا نه؟ نوعی شعر که فاخر ترین گونه‌ی ادب فارسی است. و کهن ترین آن، قصر قصیده که رودکی شکوه شعر خود را با آن افراشت، و بعدها کسایی و ناصر خسرو و سنایی و خاقانی و انوری و ... و بیا تا به عصر حاضر. که با حضور بزرگوارانی چون ادیب پیشاوری و ملک الشعراء بهار. و پس از بهار هم با حضور بزرگوارانی چون امیری فیروزکوهی و مهرداد اوستا و محمود منشی و مهدی حمیدی شیرازی و یدالله بهزاد و کمال خراسانی و مهدی اخوان ثالث و استاد مظاهر مصفا عصر قصیده به پایان نرسیده، و قصر قصیده باشکوه برپا ماند. در حال حاضر، استاد مظاهر، بزرگ طایفه‌ی سخنوران است. و دیگران و دیگرانی که کهتر آنها هم صاحب این قلم است. که امیدواریم پسینیان ما هم از طراحی و ساختار و معماری و هنجار قصر قصیده بی‌نصیب نباشند.
[صفحه 9]
در تاریخ ادب فارسی رایج ترین شعر باورمند، قالب قصیده بوده و آسمانه‌ی این قصر، سایبانی برای رهروان طریق دیانت و اخلاق و زهد و حکمت و معرفت.

با دوستانم، سوار قطار بودیم. برای سفری زمینی به یکی از این کشورهای اطراف و داخل کوپه‌ی قطار، روز نامه‌ی همشهری همان روز. هشتم دی ماه سال هشتاد و سه روزنامه را ورق زدم. تا رسیدم به صفحه‌ی فرهنگی و گزارشی از برگزاری شب شعر یلدا در دانشگاه تهران، دانشکده‌ی ادبیات و چاپ چند نمونه از شعرهای خوانده شده در آن جمع غزلی از قیصر امین پور، غزلی به لحن محاوره از محمدرضا ترکی و شعری با لحن و لهجه‌ی قصیده، اما در پانزده -شانزده بیت، از استاد دکتر مظاهر مصفا. و با ردیف «یا ضامن آهو». از ارادت استاد به اهل بیت اطلاع داشتم. مثل دو شعری از ایشان که خواهر زاده‌شان -فؤاد حجازی- آهنگ برای آنها ساخته و بارها شنیده‌ایم، در ستایش مولا و هر دو شعر بسیار محکم و استوار.
شعر «یا ضامن آهو» نیز چنین بود. در طول سفر چند بار آن را برای دوستان شاعر و هنرمندم خواندم. و بعد هم آن صفحه‌ی روزنامه را برداشتم و گذاشتم در چمدانم. و ابیاتی از آن را همینطور برای خودم و اطرافیانم زمزمه می‌کردم. و مثلا با دوست شاعرم عبدالرضا رضایی نیا - که منتقدی است آگاه و خبیر- درباره‌ی استحکام و زبان آوری این شعر، چند بار به گفت و گو پرداختیم. و در این روزگار کم مایگی، می‌بالیدم به آثاری از این دست. که گاه چه سوء تفاهم هایی را به جای شعر،
[صفحه 10]
تحویل مردمی می‌دهند که حافظه‌ی تاریخی شان، قرن‌ها با حافظ شکل گرفته و با سعدی و فردوسی و مولانا و اینگونه سروده‌های فاخر، از کسانی چون استاد مصفا و استاد یدالله بهزاد کرمانشاهی و سخنورانی از این دست، غنیمتی است.
خودم هم به همان حال و هنجار و شکل و ساختار، چند بیتی سرودم. که جرقه‌ی اولیه، همان شعر استاد مصفا بود.
نوروز بود، که با دوستان شاعرم ساعد باقری و اسماعیل امینی، رخصت طلبیدیم و رفتیم به دیدار استاد دکتر مظاهر مصفا و گپ و گفت و گوهای عیدانه. و صحبت از قصیده سرایی و قصاید زنده یاد مهدی اخوان ثالث و استاد مهرداد اوستا. و حضرت آقا، امیری فیروزکوهی و همین قصیده‌ی استاد مصفا خواستیم همین قصیده‌ی رضویه را برایمان بخواند؛ که رفت و مکتوب آن را از کتابخانه‌اش آورد. و حرف در میان حرف و مجال نشد تا قصیده رضویه را استاد مظاهر بخواند. و هنگام خداحافظی من این قصیده و دیگر قصیده‌ای - باز هم رضویه - را از ایشان گرفتم. و با رخصت چاپ و نقل آن.

اول فکر کرده بودم، شعر استاد مظاهر، همان پانزده- شانزده بیت است. و حالا روبه رو شده بودم با اصل و تمام آن نزدیک به شصت بیت. و من هم باید در آن استقبال حدی را رعایت می‌کردم. و در تعطیلی نوروز، در بر خویش بستم. و حاصلش شد قصیده‌ای در پنجاه و چند بیت و با یاد کرد شعر فاخر استاد دکتر مظاهر مصفا در انتهای سروده‌ام.
و حالا، آن سروده‌ی استاد بزرگوار، و این سروده‌ی شاگرد کوچکتر وزن همان است. و ردیف هم همان با تغییر قافیه. و امیدوارم که نیت من نیز در سروده‌ام، به زلالی نیت جناب دکتر مصفا باشد.
[صفحه 11]
بر بالای شعر استاد مظاهر مصفا، دو تاریخ به خط خودشان آمده یکی این: «یادگار سفر مشهد سوم آبان 1363». و در زیرش نوشته شده: «24 / 2 / 71» که گمان می‌کنم در دو نوبت و با فاصله، این شعر کامل شده. چند بیت از قصیده‌ی صاحب این قلم در زمستان 1383 سروده شده و در نوروز 1384 به پایان رسیده ...
برای این مجموعه هم، ابیاتی را برگزیدم از دیگر سروده‌ی استاد دکتر مظاهر مصفا. آن هم با ردیف یا ضامن آهو. و نیز غزلی از زنده یاد قیصر امین پور - که این روزها با دریغ و درد مبهوت پر کشیدن اوییم- و غزلی هم از خود انتخاب کردم که سال‌ها است به سرودن آن بالیده‌ام. غزلی به گویش عامه و لحن محاوره و به لهجه‌ی مردم طهران خیلی‌ها آن را خوانده‌اند. و خیلی بیشتر هم شنیده‌اند. و برایم مایه‌ی افتخاری بوده در این دو روزه‌ی عمر، دو بیت غزل، این است:
دوس دارم صدات کنم، تو هم منو نیگا کنی
من تو رو نیگات کنم تو هم منو صدا کنی ...
به وفای کفترای حرمت، منم می‌خوام
کفتری باشم که تنها تو منو هوا کنی ...
ذیقعده‌ی 1428 سهیل محمودی
[صفحه 12]

یا ضامن آهو (مظاهر مصفا)

بی‌نام و نشانیم یا ضامن آهو
بی‌شوکت و شانیم یا ضامن آهو
از شان تو گوئیم شوکت ز تو جوئیم
نام از تو ستانیم یا ضامن آهو
حیران شدگانیم خسران زدگانیم
جویای ضمانیم یا ضامن آهو
دوریم ز رویت بگذار به کویت
یک چند بمانیم یا ضامن آهو
داریم هوایت بگذار به پایت
اشکی بفشانیم یا ضامن آهو
[صفحه 13]
بگذار به خاکت تن را بفشانیم
جان را برهانیم یا ضامن آهو
ما درد کشانیم ما درد کشانیم
با درد خوشانیم یا ضامن آهو
آورده به لب جان دل داده به طوفان
موج حد ثانیم یا ضامن آهو
سر بر سر دست است جان دل به تو بسته است
خسته دل و جانیم یا ضامن آهو
سوز دل ما را بنشان بنشینیم
بنشین بنشانیم یا ضامن آهو
بنشین که نشینیم برخیز که خیزیم
می‌ران که برانیم یا ضامن آهو
سرمایه‌ی دردیم در مایه‌ی دردیم
از درد نوانیم یا ضامن آهو
کاهی سر خاکی خاکی به مغاکی
بی‌نام و نشانیم یا ضامن آهو
[صفحه 14]
سرگشته سرشکیم دل‌سوخته آهیم
لب بسته دهانیم یا ضامن آهو
جان شاد دلانه از دست رسانه
پیش تو رسانیم یا ضامن آهو
ما کشته‌ی خود را بر دوش کشیده

سوی تو کشانیم یا ضامن آهو
فریاد جنونیم خون‌خواهی خونیم
خون گشته جنانیم یا ضامن آهو
شکوای تمامیم غوغای بنامیم
رسوای جهانیم یا ضامن آهو
لبریز ملالیم خونین پر و بالیم
شور طیرانیم یا ضامن آهو
جوش میِ انگور شور دل پرشور
اوج هیجانیم یا ضامن آهو
خرسندی درویش درویشی خرسند
لبخند غمانیم یا ضامن آهو
[صفحه 15]
با ذوق چمانه با شوق چمانی
سوی تو چمانیم یا ضامن آهو
تب لرزه‌ی تسبیح لب تفته‌ی تهلیل
گلبانگ اذانیم یا ضامن آهو
پیراهن یوسف تن جامه‌ی عیسی
شولای شبانیم یا ضامن آهو
شور شب تعریس سوز تب تقدیس
قدیس مکانیم یا ضامن آهو
هو هو کن حقیم حق حق زن هوییم
هم این و هم آنیم یا ضامن آهو
خاک ره مولا شاهنشه مولا
با مهر و نشانیم یا ضامن آهو
داغی که به بازوست مهر نظر اوست
کز ملک کیانیم یا ضامن آهو
دیوانه‌ی بدریم مست شب قدریم
ماه رمضانیم یا ضامن آهو
[صفحه 16]
هشیاری مستی خاموشی فریاد
غوغای نهانیم یا ضامن آهو
میخانه تباریم دیوانه شماریم
بر خلق گرانیم یا ضامن آهو
زنجیری زنجیر شوریدگی تیر
تمکین نشانیم یا ضامن آهو
بی قدر تمینیم فربه چو یقینیم

لاغر چو گمانیم یا ضامن آهو
هیچ همه دانیم یا هیچ ندانیم
ما هیچ ندانیم یا ضامن آهو
آتش زنه ی دود سودایی بی‌سود
دکان زیانیم یا ضامن آهو
ماندیم به زنجیر چون غنچه‌ی تصویر
مبهوت از آنیم یا ضامن آهو
[صفحه 17]
بازیچه‌ی تقدیر آهو بره گر شیر
گر ببر بیانیم یا ضامن آهو
یا ضامن آهو ما هیچ کسانیم
اهل نفسانیم یا ضامن آهو
یا ضامن آهو بینی که چنینیم
دانی که چنانیم یا ضامن آهو
سروی نه ز بستان دری نه ز دریا
زری نه ز کانیم یا ضامن آهو
پاکیم چو ژاله سرخیم چو لاله
چون لاله ستانیم یا ضامن آهو
ما ابر گران باد ما باد سبک‌خیز
ما برق جهانیم یا ضامن آهو
در دست رسانه در شست زمانه
تیری چو کمانیم یا ضامن آهو
رنجیده‌ی شهریم غم دیده دهریم
مظلوم زمانیم یا ضامن آهو
[صفحه 18]
از درد روایت از غصه حکایت
از ظلم بیانیم یا ضامن آهو
بیداری فریاد زنهاری بیداد
جویای امانیم یا ضامن آهو
یا ضامن آهو اخرس به بیانیم
الکن به زبانیم یا ضامن آهو
حسان زمان نه سحبان بیان نه
سهوی ز لسانیم یا ضامن آهو
آتش نه که دودیم نه مشک نه عودیم
نه عنبر و بانیم یا ضامن آهو
نه شمع و چراغیم نه لاله باغیم

برگی ز خزانیم یا ضامن آهو
ما در ثنایت سفتن نتوانیم
گفتن نتوانیم یا ضامن آهو
این چامه نه چامه است در خون زده نامه است
ما قافیه خوانیم یا ضامن آهو
[صفحه 19]
از بود نمودی دودی‌ست ز عودی
کآورده به خوانیم یا ضامن آهو
درد است و تو خوانی ظلم است تو دانی
ما آه و فغانیم یا ضامن آهو
نه خون و نه آب است یاقوت مذاب است
کز دیده چکانیم یا ضامن آهو
[صفحه 20]

یا ضامن آهو (سهیل محمودی)

در بند هواییم یا ضامن آهو
در فتنه رهاییم یا ضامن آهو
بی‌تاب و شکیبیم تنها و غریبیم
بی‌سقف و سراییم یا ضامن آهو
عریانی پرهیز خاموشی پاییز
بی‌برگ و نواییم یا ضامن آهو
سرگشته‌تر از عمر برگشته‌تر از بخت
جویای وفاییم یا ضامن آهو
آلوده‌ی بدنام فرسوده‌ی ایام
با خود به جفاییم یا ضامن آهو
[صفحه 21]
آلوده مبادا فرسوده مبادا
این گونه که ماییم یا ضامن آهو
پوچیم و کم از هیچ هیچیم و کم از پوچ
جز نام نشاییم یا ضامن آهو
ننگینی نامیم سنگینی ننگیم
در رنج و عناییم یا ضامن آهو
بی‌رد و نشانیم از دیده نهانیم
امواج صداییم یا ضامن آهو
صید شب و روزیم پابند هنوزیم
در چنگ فناییم یا ضامن آهو
چندی است به تشویش با چیستی خویش
در چون و چراییم یا ضامن آهو
با دامنی اندوه خاموش‌تر از کوه
فریاد رساییم یا ضامن آهو
مجبور مخیر ابداع مکرر
تقدیر قضاییم یا ضامن آهو
[صفحه 22]
افتاده به عصیان تن داده به کفران
آلوده رداییم یا ضامن آهو
حیران شده‌ی رنج طوفان‌زده‌ی درد
دریای بکاییم یا ضامن آهو
تو گنج نهانی ما رنج عیانیم

بنگر به کجاییم یا ضامن آهو
با رنج پیایی در معرکه‌ی ری
بی قدر و بهاییم یا ضامن آهو
نه طالع مسعود نه بانگ خوش عود
زندانی ناییم یا ضامن آهو
در غربت یمگان در محبس شروان
زنجیر به پاییم یا ضامن آهو
رانده ز نیستان مانده ز میستان
تا از تو جداییم یا ضامن آهو
سودای ضرر ما کالای هدر ما
اوقات هباییم یا ضامن آهو
[صفحه 23]
دل‌خسته و رسته از هر چه گسسته
خواهان شماییم یا ضامن آهو
روزی به طلب تا یک شب به تمنا
نزد تو بیاییم یا ضامن آهو
در صحن و سرایت ایوان طلایت
بالی بگشاییم یا ضامن آهو
با ما کرم تو ما در حرم تو
ایمن ز بلاییم یا ضامن آهو
چشم از تو نگیریم جز تو نپذیریم
اصرار گداییم یا ضامن آهو
در حسرت کویت با حیرت رویت
آیینه لقاییم یا ضامن آهو
مشتاق زیارت تا جبهه‌ی طاعت
بر خاک تو ساییم یا ضامن آهو
گوهر چه نباید گوهر چه بباید
در کوی رضاییم یا ضامن آهو
[صفحه 24]
آیا بپذیری ما را بپذیری؟
در خوف و رجاییم یا ضامن آهو
مهر است و اگر قهر شهد است و اگر زهر
تسلیم شماییم یا ضامن آهو
فریاد رسی تو عیسی نفسی تو
محتاج شفاییم یا ضامن آهو
هر چند گنه‌کار هر قدر سیه‌کار

بی‌رنگ و ریاییم یا ضامن آهو
ما بنده‌ی درگاه در پیش تو، اما
در عشق خداییم یا ضامن آهو
از رنج و تباهی وقتی تو بخواهی
آزاد و رهاییم یا ضامن آهو
ای چشمه‌ی خورشید مهر تو درخشید
در عین بقاییم یا ضامن آهو
ما همسفر شوق فریادگر شوق
آوای دراییم یا ضامن آهو
[صفحه 25]
هم‌خانه‌ی شبگیر همسایه‌ی تأثیر
پرواز دعاییم یا ضامن آهو
همراز به خورشید دمساز به ناهید
در شور و نواییم یا ضامن آهو
هم صحبت صبحیم هم‌سوی نسیمیم
هم‌دوش صباییم یا ضامن آهو
ما خاک ره تو در بارگه تو
گویای ثناییم یا ضامن آهو
سوگند اَلَستیم پیمان نشکستیم
در عهد «بلی» ییم یا ضامن آهو
یار ضعفا تو خود ضامن ما تو
ما اهل خطاییم یا ضامن آهو
هم مسکنت ما هم مرحمت تو
مسکین غناییم یا ضامن آهو
از فقر سرودیم یا فخر نمودیم
فخر فقراییم یا ضامن آهو
[صفحه 26]
نه نقل فلاطون نه عقل ارسطو
جویای هداییم یا ضامن آهو
هنگامه‌ی وهم آن کجراهه‌ی فهم این
ما اهل ولاییم یا ضامن آهو
از گوهر پاکیم از کوثر صافیم
فرزند نیاییم یا ضامن آهو
چاووش شب رزم سرجوش تب رزم
شوق شهداییم یا ضامن آهو
ایمان به تو داریم یونان بگذاریم

تشریک زداییم یا ضامن آهو
منشور نشابور سرسلسله‌ی نور
با حکمت و راییم یا ضامن آهو
تو راه مجسم گر راه به عالم
جز تو بنماییم یا ضامن آهو
تا صور قیامت با شور ندامت
شایان جزاییم یا ضامن آهو
[صفحه 27]
همراهی استاد آگاهیمان داد
کز تو بسراییم یا ضامن آهو
در صفه‌ی مولا همراه «مصفا»
اصحاب صفاییم یا ضامن آهو
این بخت «سهیل» است کش سوی تو میل است
در نور و ضیاییم یا ضامن آهو
زین نظم بدایع وین اختر طالع
اقبال هماییم یا ضامن آهو
[صفحه 28]

رخصت دیدار (مظاهر مصفا)

من مستم و حیران تو یا ضامن آهو
مدهوش و پریشان تو یا ضامن آهو
در بیشه‌ی شیران گذرد زهره ببازند
آهوی بیابان تو یا ضامن آهو
شب هندو و مهر آینه، مه عود فروز است
روز آینه گردان تو یا ضامن آهو
دل خاک رهت باد، سر افتاده به پایت
جان باد به قربان تو یا ضامن آهو
لبریز غم و دردم و رنجورم و دارم
امید به درمان تو یا ضامن آهو
[صفحه 29]
آیم به پناه تو، امانم دهد از درد
جان داروی ایمان تو یا ضامن آهو
چون فاختگان حرم، آویخته طوقی است
بر گردنم احسان تو یا ضامن آهو
یک لحظه بده رخصت دیدار که باشم
یک عمر ثناخوان تو یا ضامن آهو
یابم اگر از مهر تو یک ذره چو خورشید
تابم ز خراسان تو یا ضامن آهو
با شوق تو شب تا به سحر سوزم و گریم
چون شمع شبستان تو یا ضامن آهو
بر من نظری گر نکنی می‌روم از دست
دست من و دامان تو یا ضامن آهو
بر دامن این ملک، مه و مهر شب و روز
تابد ز گریبان تو یا ضامن آهو
گردن همه در رشته‌ی پیمان تو داریم
سر در خط فرمان تو یا ضامن آهو
تهران، دی ماه 1360
[صفحه 30]

کوچه‌های خراسان (قیصر امین پور)

چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند
موجهای پریشان تو را می‌شناسند
پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی
ریگهای بیابان تو را می‌شناسند
نام تو رخصت رویش است و طراوت
زین سبب برگ و باران تو را می‌شناسند
هم تو گلهای این باغ را می‌شناسی
هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند
از نشابور با موجی از لا گذشتی
ای که امواج طوفان تو را می‌شناسند
[صفحه 31]
بوی توحید مشروط بر بودن توست
ای که آیات قرآن تو را می‌شناسند
گرچه روی از همه خلق پوشیده داری
ای پیدای پنهان تو را می‌شناسند
اینک ای خوب، فصل غریبی سرآمد
چون تمام غریبان تو را می‌شناسند
کاش من هم عبور تو را دیده بودم
کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند
[صفحه 32]

زیارت (سهیل محمودی)

مشهد تابستان 1368
دوس دارم صدات کنم، تو هم منو نیگا کنی
من تو رو نیگات کنم، تو هم منو صدا کنی
دل من زندونیه، تویی که تنها می‌تونی
قفس و، وا کنی و پرنده رو رها کنی
قربون چشات برم، از راه دوری اومدم
جای دوری نمیره اگه به من نیگا کنی
می‌شه کنج حرمت، گوشه‌ی قلب من باشه؟
می‌شه قلب منو، مثل گنبدت طلا کنی؟
تو سرت شلوغه، زیر دستیات فراوونن
از خدا می‌خوام کمی نیگا به زیر پا کنی
تو غریبی و منم غریبم، اما چی می‌شه
این دل غریبه رو با خودت آشنا کنی؟
دوس دارم تو ایوون آینه‌ت، از صبح تا غروب
من با تو صفا کنم، تو هم منو دعا کنی
به وفای کفترای حرمت منم می‌خوام
کفتری باشم که تنها تو منو هوا کنی
دلمو گره زدم به پنجره‌ت دارم می‌رم
دوس دارم تا من نرفتم، گره‌ها رو واکنی
صد هزار دفه م شده، پای ضریح زار می‌زنم
تا دلت یه بار بسوزه دردامو دوا کنی
دوس دارم که از حالا تا صبح محشر، همه شب
من «رضا، رضا» بگم، تو هم منو رضا کنی.

پاورقی

[1] نام قلعه‌ای در راه مکه.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».